

## تنها خدای واقعی

در ضمن تحقیقاتم درباره ی شناخت خدا به نوشتاری برخوردیم که برای برقراری رابطه با خدا، خواننده را متوسل به شیشه های کریستال می نمود. واقعا برایم جالب بود که امروزه بشر برای دسترسی به خدای واحد حقیقی به چه چیزها که متوسل نمی شود. شاید شما این پیشنهاد متوسل شدن به شیشه ی کریستال را نوعی بت پرستی بدانید و این حقیقت است. زمانی که کلمه «بت پرستی» را می شنوید چه افکاری به ذهن شما وارد میشود؟ آیا انسان هایی به نظر شما می آیند که مقابل تیرکی چوبی سجده کرده اند که نقش های صورت هایی رنگین بر روی آن هست؟ یا به یاد پرستندگان مجسمه های جورواجور معابد هندو ها می افتید؟ در صورت آشنایی با تورات ممکن است این موضوع به ذهن شما خطور کند که چطور پرستندگان بت بعل دور مذبح ایلیای نبی در حال رقصیدن بودند؟ هیچ شکی نیست که تمام این موارد نوعی بت پرستی محسوب می شود ولی در این دنیا بت پرستی در انواع گوناگون وجود دارد و ممکن است به آسانی قابل تشخیص نباشد. در تورات می خوانیم که وقتی خدا ده فرمان را به موسی می دهد، دومین فرمان مهم او این است: "هیچ گونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود درست نکن. در برابر آن ها زانو نزن و آن ها را پرستش نکن. زیرا من که خداوند، خدای تو می باشم، خدای غیوری هستم... (خروج ۲۰: ۴-۵) اگر این حکم را به تنهایی در نظر بگیریم به احتمال زیاد می توان فرض کرد که منظور از این فرمان منع عبادت تمثال های خدایان متعددی مانند منع بت بابلی ها یا منع بت پرستی دنیای یونانیان و رومیان در قرن اول مسیحیت است که در کلام خدا درباره اش این طور می گوید: "آن ها جلال خدای جوادان را به بت هایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چهارپایان و خزندگان تبدیل کردند. آنان حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند و آفریده های خدا را به عوض خود آفریدگار پرستیدند، آفریدگاری که تا ابد شایسته ستایش است." (رومیان ۱: ۲۳ و ۲۵) ولی اگر تنها اصل حکم منظور نظر بود پس فقط تکراری از حکم اول می شد که می گوید فقط خدا را بپرستیم در حالی که حکمی که در دومین فرمان مقرر شده در واقع ما را متوجه این می کند که بت پرستی نه فقط شامل عبادت خدایان دروغین است بلکه شامل عبادت خدای واقعی از طریق تمثال ها هم می شود. به این معنا که ما که مخلوق هستیم حق نداریم از خدای واقعی اشکالی به وجود آوریم و از آن ها به منظور عبادت استفاده کنیم، پس می بینیم که نه فقط آن چه عبادت می کنیم باید خدای واحد حقیقی باشد، بلکه نحوه و روش و پرستش ما هم بسیار مهم است و ما نباید از آن چه که مخلوق است یا به دست مخلوق ساخته شده است برای عبادت استفاده کنیم. خب ممکن است این سوال پیش بیاید که چه اشکالی دارد اگر کسی که در حال عبادت خدا هست تصاویر و مجسمه هایی هم دور و برش داشته باشد تا او را در عبادت و نزدیک شدن به خدا کمک کنند؟ یا به گفته بعضی ها که می گویند منظور از حکم دوم ده فرمان این است که ما نباید از تصاویر زشت و قبیحی که به تقلید از مذاهب بت پرست ترسیم شده استفاده کرد... ولی آیا واقعا معنی حکم ده فرمان این است؟ چرا خدا اصرار دارد که از تمثال ها و مجسمه ها برای پرستش استفاده نشود؟ نه فقط از تصاویر و مجسمه هایی که مثل حیوانات هستند استفاده نشود، بلکه حتی از تصاویر و مجسمه هایی که خدا را به صورت عالی ترین مخلوق خودش یعنی انسان هم نشان می دهد منع می کند. تمام این تصاویر و مجسمه ها بدون استثنا به این ترتیب ساخته می شوند که اول «تصویر» انسان ایده آل در ذهن انسان نقش می بندد و بعد از روی این تصویر است که انسان نقاشی می کند و مجسمه می سازد و به این ترتیب آن چه که حکم دوم ده فرمان آن را منع می کند زیر پا می گذارد. بهتر است در این جا درباره ی دو نکته ی مهم توضیح دهیم: اول اینکه تمثال ها و تصاویر باعث بی احترامی به خدا می شوند، چرا؟ چون تمثال ها و تصاویر مانعی جلوی جلال خدا هستند... ما خیلی خوب می دانیم که موجودات آسمانی مثل ماه و خورشید و ستارگان یا موجودات زمینی مثل حیوانات و پرندگان و انسان و یا موجودات ساکن دریا مانند ماهیان و غیره به هیچ وجه به طور کامل شبیه خالق خود نیستند مخصوصا بعد از این که اشرف مخلوقات یعنی انسان گناه می کند و از جلال خدا محروم می شود ما نمی توانیم چهره ی واقعی خدا را در تمام جهان پیدا کنیم و به خاطر همین هر وقت چهره ای غیر واقعی از خدا می سازیم جلال او را مورد بی احترامی قرار می دهیم و در واقع خدشه ای در حقایق الهی به وجود می آوریم. پس هر نوع تمثیلی از خدا کفر است

چون با این کار عظمت کبریایی او را از بین می بریم و خدا را به صورت شخصی جز آن چه که واقعا هست نشان می دهیم. تمثیل ها و اشکال در واقع پوششی روی حقایق مربوط به ذات الهی و خصوصیات خدایی می گذارند. برای مثال وقتی موسی برای ملاقات با خدا به بالای کوه می رود برادرش هارون، گوساله ای از طلا می سازد که سمبلی از خدای قادر مطلق محسوب شود که با قدرت عظیم خود، قوم یهود را از مصر رهایی داده بود. شکی نیست که قوم اسرائیل خیال می کردند این تمثیل باعث احترام به خدا می شود چون قدرت او را نشان می داد. در حالی که با ذره ای دقت متوجه می شویم چنین تصویری در واقع بی احترامی به خدا است. وقتی به مجسمه ای از خدا که به شکل گوساله ساخته شده باشد نگاه می کنیم چه تصویری از خصوصیات اخلاقی، عدالت، مهربانی و قدوسیت خدا در ذهن ما نقش می بندد؟ مسلما هیچ. پس به همین دلیل مجسمه ای هارون ساخت پوششی بود بر جلال خدا. به همین ترتیب نیز احساس دلسوزی و ترحمی که به خاطر نگاه کردن به مجسمه ی مسیح مصلوب شده به انسان ها دست می دهد، جلال مسیح را می پوشاند. چرا؟ چون واقعیت الوهیت مسیح را پنهان می کند... چون پیروزی او را بر مرگ و گناه مخفی می کند این نوع تصاویر ضعف انسانی او را به نمایش می گذارد و قدرت الهی او را می پوشاند. شاید این واقعیت درد و زجر او را نشان بدهد ولی شادی و قدرت او را نمی تواند نشان بدهد. درست است که از نظر هنری و فرهنگی ممکن است ارزشی روی این قبیل فرآورده ها گذاشت ولی چون قادر به نشان دادن جلال خدا نیستند باید از آن ها دوری کرد چون تمثال ها نمی توانند ما را برانگیزند تا آن طور که شایسته خدای واقعی هست او را بستاییم. جالب این جاست که خدا هم در این حکم دوم خود اعلام می کند او خدای غیوری است. چرا؟ برای این که می خواهد حدیث خود را در این مورد نشان بدهد. پس تمثال ها و اشکال و مجسمه ها به خاطر این که قادر نیستند آن چه که باید را در باره خدا نشان بدهد از نظر روحانی بی ارزش و خطرناک هستند. کلام خدا می گوید: "چگونه می توان خدا را توصیف کرد؟ او را با چه چیز می توان مقایسه کرد؟" (اشعیا ۴۰:۱۸). در واقع این سوال پاسخی نمی خواهد جز این که با سکوت خود نشان بدهیم که چقدر درباره ی شناخت خدای واقعی در اشتباه هستیم و این سوال به ما یاد آوری می کند که اگر فکر می کنیم که تمثالی که مانند بقیه تمثال ها به شکل یک مخلوق ساخته شد واقعا هم شکل خالق ما است هم در اندیشه ی خود نسبت به خدا باطل هستیم هم نشانه ی بی ایمانی ما نسبت به خدای واقعی است. یکی دیگر از دلایل این که تمثال ها و تصاویر ما را به گمراهی می کشاند این است که چون در ذهن ما افکار غلطی درباره ی خدا به وجود می آورد همین نامناسب بودن تمثال ها و تصاویر برای نشان دادن حقایق الهی افکار ما را درباره ی خدا به بیراهه می کشاند و اغلب باعث می شود که تفکر غلط درباره ی خصوصیات و اراده ی خدا به ذهن ما رخنه کند. همان طور که هارون با ساختن تمثالی از خدا به شکل گوساله باعث شد که قوم یهود خیال کنند خدا وجودی است که می شود برای عبادت کردن او اعمال ناشایست انجام دهند. به همین ترتیب هم در تاریخ می بینیم که با استفاده از تصاویری از مسیح مصلوب شده در هنگام عبادت، مردم فکر می کردند که در پی مسیح بودن عبارت از تفکر و تعمق در درد ورنج و عذاب جسمانی مسیح و بعد فکر کنند که متحمل درد و رنج شدن از نظر روحانی ارزشمند است! متأسفانه این نوع تفکرات و تعلیمات باعث گمراهی های زیادی درباره ی عیسای مسیح به همراه آورده و ماعیسای مسیح خداوند را که بی گناه به این جهان خاکی آمد تا جریمه گناهان ما را بر روی صلیب با درد و رنج الهی پرداخت کند ولی بعد از مرگ از مردگان قیام کند به طرز صحیح شناسیم. این مثال ها خیلی واضح نشان می دهند که چگونه تمثال ها و تصاویر حقیقت وجود خدا را در ذهن انسان خدشه دار می کند و باعث می شود که ما نتوانیم خدا را به طور صحیح بشناسیم و عبادت کنیم. نه فقط ما باید از ساختن تمثال ها و تصاویر به شکل خدا جلوگیری کنیم، مهم تر از آن ما نباید حتی چنین کاری را در ذهن خود هم انجام دهیم. زیرا به این شکل داریم این حکم دوم ده فرمان را می شکنیم. اغلب می شنویم که افراد خدا را به دلخواه خود همان طور که دوست دارند در ذهن خود تصور می کنند و این نوع افکار مقدمه ای می شود برای نپذیرفتن آن چه کلام خدا درباره ی خدا برای ما مکشوف می کند. برخی در عالی ترین حالت خدا را به صورت انسانی والا تصور می کنند. در حالی که خدا هیچ نوع انسانی نیست. درست است که خدا انسان را در ابتدا شبیه خود خلق کرد ولی نباید فکر کنیم که او هم به شکل ما است. چنین تصویری درباره ی خدا در واقع نشانه ی نشناختن خدای واقعی است نه شناخت او. هر

نوع فرضیه ی الهیاتی درباره ی خدا که به جای تکیه بر مکاشفه کلام خدا در کتاب مقدس به استدلال های فلسفی متکی می شود نظریات اشتباه درباره ی خدا به ما می دهد. در کلام خدا می خوانیم: "خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که جهانیان نتوانند با حکمت خود خدا را بشناسند..." (اول قرنتیان ۱: ۲۱). اگر سنجش ما در الاهیات یعنی در شناخت خدا به تصورات شخصی خودمان بستگی داشته باشد، مطمئناً درباره ی خدا در جهالت باقی خواهیم ماند و به بت پرستی کشیده خواهیم شد. منظور از بت در این حالت یعنی همان تصور ذهنی کاذبی که درباره ی خدا در اثر حدس و گمان و تصور خودمان به وجود آمده، این جاست که جنبه ی مثبت حکم دوم ده فرمان را متوجه می شویم. جنبه منفی این بود که از روش های عبادتی و اعمال مذهبی که باعث بی احترامی به خدا و درک غلط از او می شود دست برداریم و جنبه مثبت این حکم این است که خدای متعال و خالق ما خدایی اسرار آمیز و والاتر از درک کامل انسانی ما است ... والاتر از خیال و تصور و حدس و گمان فلسفی ما است و این که ما باید خود را فروتن کنیم و به خدا از طریق کلام پرقدرتش گوش بدهیم تا او ما را تعلیم دهد که او چگونه است و چه طور باید درباره ی او فکر کنیم و او را عبادت کنیم. خدا در کلامش می گوید: "فکر های من فکر های شما نیست و راه های من هم راه های شما نیست. به همان اندازه که آسمان بلندتر از زمین است، راه های من نیز از راه های شما و فکرهای من از فکر های شما بلندتر و برتر است." (اشعیا ۵۵: ۸-۹) و "دولتمندی خدا چقدر عظیم و حکمت و معرفت او چقدر عمیق است! هدف های او غیر قابل درک و راه های او غیر قابل فهمند! زیرا کیست که افکار خدا را درک نموده یا کیست که مشاور او بوده است." (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۴). خدا آن شخصی که ما می پنداریم نیست، حکمت او، اهداف او، ارزش هایی که برای او مطرح است و نحوه ی عمل او به قدری با ما فرق دارد که ما به هیچ وجه نمی توانیم با بینش انسانی خود به عمق و ماهیت آن ها پی ببریم. می توان گفت که ما نمی توانیم خدا را بشناسیم مگر این که خود او لب به سخن بگشاید، چون خدا می خواهد که ما او را بشناسیم و با او رابطه ی شخصی داشته باشیم. "خدا درایام قدیم، در اوقات بسیار و به راه های مختلف به وسیله ی پیامبران با پدران ما تکلم فرمود، ولی در این روزهای آخر به وسیله ی (عیسای مسیح)، پسر (روحانی) خود با ما سخن گفته است... (عبرانیان ۱: ۱-۳). به وسیله ی این مکاشفه که در کلام خدا در کتاب مقدس وجود دارد می توانیم دیدگاه صحیحی در مورد خدا داشته باشیم. بدون این مکاشفه شناخت خدای واقعی غیر ممکن می بود. پس نکته ی مثبت حکم دوم ده فرمان این است که خدا ما را وادار می کند که تصورات خود را درباره ی خدا از هیچ جای دیگری به غیر از کلام خودش نگیریم. به خاطر همین در این فرمان دوم خداوند تاکید می کند که او خدایی غیور است و هیچ تصویری به جز تصویری که خود او در کلامش آشکار کرده نمی پذیرد. پس خدا عبادت تمثال ها، مجسمه ها، قدیسین یا اشخاص روحانی، اماکن مذهبی و غیره را کاملاً منع نموده و کسانی را که این حکم را نادیده می گیرند مجازات خواهد کرد. در واقع چنین اشخاصی با او «دشمنی» می کنند. اشخاصی که چنین عبادت می کنند در این خطر هستند که در هر مورد اراده ی مکشوف خدا را نادیده گرفته و به انحراف روحانی کشیده شوند. در تمام کلام خدا می بینیم که خدا هیچ وقت نمادی از خودش به قوم نشان نداد، اما با آن ها سخن گفت. به همین دلیل آن ها نمی بایست تمثالی از خدا برای خودشان می ساختند. بلکه فقط می باید از کلام او اطاعت می کردند. حال سوال این جاست که ما چقدر حکم دوم ده فرمان را نگه می داریم؟ آیا خدایی را که عبادت می کنیم همان خدای کتاب مقدس است؟ یعنی همان خدای واحد حقیقی یا این که عقایدی که درباره ی خدا داریم باعث شده که ما هم مثل یهودیان و دیگران به خدای مسیحی معتقد نباشیم بلکه به خدای دیگری اعتقاد و باور داشته باشیم؟ "در ابتدا کلمه بود (کلمه لقبی است که به عیسای مسیح داده شده) کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود... (و) کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید... (زیرا) کسی هرگز خدا را ندیده است اما (عیسای مسیح) آن فرزند یگانه ای که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر است او را شناسانیده است (یوحنا ۱: ۱ و ۱۴ و ۱۸). خدای کتاب مقدس که خود را خدای پدر معرفی می کند در این ایام آخر از طریق عیسای مسیح که در ذات خدای پدر و به عنوان فرزند روحانی خدا معرفی شده با ما سخن گفته و نور شناخت جلال خودش را در چهره ی عیسای مسیح به ما بخشیده است." خدا این پسر را وارث کل کائنات گردانیده و به وسیله ی او همه ی عالم هستی را آفریده است. آن پسر فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کائنات را با کلام پرقدرت

خود ننگه می دارد و پس از آن که آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست." (عبرانیان ۲: ۱-۳). آیا به شخصیت و اعمال عیسای مسیح خداوند نظر انداخته اید که واقعیت های نهایی را درباره ی شخصیت خدا به ما نشان می دهد؟ آیا می بینید که اهداف الهی خدا در عیسای مسیح مرکزیت دارد؟ آیا می دانید که اراده ی خدا بر این تعلق گرفت که عیسای مسیح دارای الوهیت کامل باشد؟ (کولسیان ۱: ۱۹) زمانی که این حقایق برای شما روشن شود ، آن زمان است که صورت خدای حقیقی را در عیسای مسیح خداوند می بینید و خدای واقعی را عبادت خواهید کرد. در این جاست که برای صاحب حیات جاودان شدن ، به عیسای مسیح ایمان می آوریم که جریمه گناهان ما را بر روی صلیب داد و قربانی شد. چون عیسای مسیح می فرماید: " حیات جاودانی این است که آن ها تو را خدای واحد حقیقی و عیسای مسیح را که فرستاده ی تو است بشناسند." (یوحنا ۱۷: ۳).